

چگونه در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری می شود؟

بخش انرژی کشور اجرا می گردد... اگر شرکت های داخلی بتوانند حتی نیمی از پروژه های مذکور را عهده دار شوند ۲۰ میلیارد دلار کار توسط ایرانی ها صورت خواهد گرفت و حداقل ۲ میلیون فرصت شغلی ایجاد خواهد شد....»

وی در همین گفت و گوی مطبوعاتی ضمن اشاره به نیمه کاره ماندن بسیاری از طرح های آغاز شده در نفت و گاز و تأخیر در اجرای زمان بندی پروژه ها به وسیله پیمانکاران ایرانی و انحصارهای فراملی در طرح عظیم میدان گازی پارس جنوبی (مرحله اول، دوم و سوم)، اعتراف کرد: «پیمانکار فرعی فاز اول میدان

سرمایه گذاری و چگونگی صدور نفت و فرآورده های پترو شیمی ایران، به بازارهای جهانی، به عنوان مسأله پی کلیدی که دارای اهمیت راهبردی است، از مسایل مورد بحث سازمان دهی اقتصادی کشور بوده و هست. در اوایل بهمن ۱۳۸۰، مقامات رژیم «ولایت فقیه» اعلام کردند که طی هشت سال آینده طرح هایی به ارزش بیش از ۴۴ میلیارد دلار در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی اجرا خواهد شد. فرداد دلبری، قایم مقام معاون گسترش طرح های صنعتی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در گفت و گویی با رسانه های همگانی داخل کشور به تاریخ ۳ بهمن ماه ۱۳۸۰، خاطر نشان ساخت: «در ۸ سال آینده ۴۴ میلیارد دلار پروژه در

ادامه در صفحه ۴



شماره ۶۲۸، دوره هشتم
سال هجدهم، ۳۰ بهمن ۱۳۸۰

بر روی صفحات شبکه جهانی اینترنت

منتشر شده

- حزب توده ایران و جنبش کارگری
- تأملی بر کارنامه توده ای ستیز
- نشریه «راه توده»

سازماندهی توده ها و پیوند مبارزات پراکنده نیروهای اجتماعی یگانه راه شکستن بن بست تحمیلی ارتجاع حاکم!

سازماندهی را بر نیروهای تحول طلب و دگراندیش تنگ نماید و با تهاجمات مقطعی، دستگیری، شکنجه، پرونده سازی و محاکمات نمایشی در مجموع اوضاعی را پدید آورد که از یک سو به دلیل جو ارباب و اختناق حاکم مردم از آینده تحولات نا امید شوند و از سوی دیگر در یک روند تدریجی نیروهای موثر و تحول طلب را از صحنه مبارزه حذف نماید.

اتخاذ سیاست مخرب «آرامش فعال» و یا تسلیم گام به گام در روندی دو ساله بخش های وسیعی از جنبش دانشجویی را دچار دشواری های فراوان کرد و در صفوف جبهه دوم خرداد مشکلات جدی را بر اثر اتخاذ سیاست های تدافعی در مقابله با تهاجمات ارتجاع ایجاد کرد. در پی گسترش یورش ارتجاع به مجلس، بستن هفته نامه «عصر ما»، دستگیری و احضار شماری از نمایندگان مجلس و نمایندگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، شماری از شخصیت های جبهه دوم خرداد ضمن نادرست دانستن سیاست «آرامش فعال» از ضرورت تغییر این سیاست سخن راندند و سیاست «آرامش بازدارنده» به عنوان جایگزینی ارائه

روزنامه های مجاز در روزهای اخیر از احضار روزنامه نگاران به اداره «اماکن» و تشدید فشار بر روزنامه ها خبر دادند و نوروز در شماره روز دوشنبه ۲۹ بهمن ماه، نامه اعتراضی وزیر علوم نسبت به تشدید فشارهای «غیر قانونی» بر مراکز آموزشی و دانشجویی را درج کرد. در روزهای گذشته همچنین علیزاده، رئیس بیدادگاه تهران (دادگستری تهران) نیروهای ملی و مذهبی را، که پشت درهای بسته به محاکمه کشیده شده اند، به تلاش در براندازی رژیم محکوم کرد و نشانه های جدی دیگری نیز در دست است که مرتجعان حاکم دست اندرکار دوره تازه ای از تهاجمات به جنبش اصلاح طلبی هستند.

بدیهی است که ارتجاع در دور تازه تهاجماتش تلاش خواهد کرد با سوء استفاده از اوضاع بین المللی و تهدیدات جورج بوش و با متصل کردن نیروهای مورد تهاجم به «توطئه های استکبار جهانی» زمینه را برای سرکوب شدید تر نیروهای دگراندیش آماده کند. تجربیات چند سال اخیر، خصوصاً در پی پیروزی دوم خرداد ۱۳۷۶، بدفعات نشان داده است که ارتجاع مترصد است با بهره گیری از امکانات وسیع و «قانونی» خود زمینه مانور و

بقیه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

«راست فاشیستی»

هفته گذشته هاشم آغاچری در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اظهاراتی در مورد جنبش اصلاح طلبی کرده و از جمله گفت: «بعد از انتخابات مجلس ششم، روند اصلاحات با فشارهای سنگینی روبه رو شد و مخالفان اصلاحات قصد به تشنج کشیدن اوضاع را داشتند. با این سیاست مخالفان اصلاحات، قصد تبدیل سیاست مخالفت دموکراتیک به مخالفت خیابانی را داشتند. در این نوع سیاست کسی برنده بود که چوب و چماق و زور بیشتری داشت. اصلاح طلبان با مشاهده این روند به استراتژی «آرامش فعال» روی آورده و با این سیاست مخالفان را خلع سلاح کردند. بعد از انتخابات ریاست جمهوری انتظار داشتیم مخالفان اصلاحات به عقلانیت روی آورند ولی نتیجه معکوس بود و بر فشارهای خود بر اصلاح طلبان افزودند. جبهه اصلاحات با تشدید این روند به استراتژی «بازدارندگی فعال» روی آورد و این سیاست نشان داد که اصلاح طلبان با تکیه بر افکار عمومی می توانند در برابر مخالفان ایستادگی کنند.» (نوروز، ۲۱ بهمن) آغاچری با تقسیم مخالفان اصلاحات به «راست فاشیستی»، «راست سنتی» و «راست نوآندیش» با بیان اینکه در بین صفوف مخالفان شکاف ایجاد شده است، گفت: «تمامی مخالفان در یک حد با اصلاحات مخالفت نمی کنند.» وی همچنین گفت که اعضای «راست فاشیستی» از تعداد انگشتان دست کمتر است. اشاره آغاچری به دو مقطع مهم جنبش مردمی یعنی انتخابات مجلس ششم و انتخابات ریاست جمهوری از آن رو قابل توجه می باشد که در آن سعی گردیده این تفکر القاء شود که در هر دو مقطع ذوب شدگان در ولایت مجبور به عقب نشینی گردیدند. اشاره آغاچری به سیاست «آرامش فعال» و «خلع سلاح» مخالفان از طریق این شیوه در حالی بیان می شود که خود آنها به مخرب بودن چنین سیاستی پی بردند. سیاستی که منجر به ضربات جدی در راه پیشبرد جنبش مردمی گردید. در واقع امر باید گفت اتخاذ چنین شیوه ای نه تنها منجر به خلع سلاح مخالفان اصلاحات نشد بلکه موجب گردید اقدامات تعرضی خویش را نسبت به گذشته بیشتر کنند. حتی اگر این گفته آغاچری مورد تایید قرار بگیرد این سؤال پیش می آید که علت تغییر این استراتژی به «بازدارندگی فعال» چه بوده است. اگر سیاست «آرامش فعال» نتایج مثبتی برای اصلاحات در بر داشته، با توجه به مشابهات شیوه های سرکوب گرانه مخالفان اصلاحات در آن مقطع و مقطع کنونی تغییر آن چگونه قابل توجیه است؟ سؤال دیگری که ارایه دهندگان سیاست «بازدارندگی فعال» تاکنون نسبت به آن توضیح نداده اند این است که تفاوت بین «آرامش فعال» و «بازدارندگی فعال» در چیست؟ بدون تشریح و تبیین هر نوع استراتژی تنها تلقی که می توان از چنین بیاناتی کرد همانا بازی با کلمات است. اما نکته قابل تعمق در سخنان آغاچری، تقسیم بندی جناح راست به سه گروه و اذعان به اینکه «راست فاشیستی» اعضای کمتر از انگشتان دست دارد مهم می باشد. معنی این سخنان این است که اقلیت کمتر از ده نفر موفق گردیده اند در طول نزدیک به پنج سال گذشته، روزنامه ها را ببندند، قتل های زنجیره ای را ترتیب دهند، طرفداران واقعی اصلاحات را به زندان بيفکنند و در تمامی شهرها حین انجام سخنرانی ها و جلسات سیاسی به ضرب و شتم افراد اقدام ورزند و تعداد زیادی از دانشجویان و دیگر فعالان مترقی را شبانه و روزانه دستگیر کنند، برپایند و بعد از ضرب و شتم و شکنجه های روحی و روانی رها سازند. چنین شیوه نگرشی البته مختص به آغاچری نمی باشد، دیگر اصلاح طلبان حکومتی هم در مقاطع مختلف صحبت از «عقلانی جناح راست» کرده اند که با ابهاماتی روبرو بوده است. اگر آغاچری و همفکرانش به دلیل شرایط موجود از افشای لیست کمتر از ده نفره «راست فاشیستی» واهمه دارند برای اینکه مشخص کنند لاقول «عقلانی» جناح راست چه کسانی هستند نسبت به انتشار اسامی آنان اقدام کنند. مسلماً در رژیم ولایت فقیه کسی را به جرم تمجید از شخص و گروهی که نزدیکی و پیوند تنگاتنگی با ذوب شدگان در ولایت دارد، به زندان نمی افکنند. راه برخورد با «راست فاشیستی» نه چانه زنی برای به سر عقل آوردن آنها، بلکه تکیه به نیروی لایزال توده هایی است که نشان داده اند حماسه سازان واقعی هستند.

ادامهٔ هجوم تازهٔ ارتجاع بر ضد روزنامه نگاران و ...

هفته های گذشته افراد مختلفی تحت نام هایی متفاوت با آنان تماس می گیرند و به شکلی ناهماهنگ آنها را احضار می کنند، افزود: «آخرین احضار ما برای روز سه شنبه بود که چون معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد تاکید داشته، با احضار تلفنی در محل حاضر نشویم، با آنها تلفنی تماس گرفتیم.» از دیگر احضار شدگان باید از داریوش شایگان و علی دهباشی ذکر کرد. سیمین بهبهانی در گفت و گو با رادیو «آزادی»، در پاسخ به این سؤال که چه مشابهنهتی هست بین احضار نویسندگان و هنرمندان به اداره نظارت بر اماکن عمومی و مساله قتل های زنجیره ای، گفت: «والله اگر یادتان باشد، و نمی دانم چقدر یاد شما مانده باشد، در آن مورد هم قبل از اینکه قتل ها اتفاق بیفتد، دایما نویسندگان را به بعضی جاها احضار می کردند و از آنها سئوالات گوناگونی می کردند و مایه پریشانی خیال شان شده بودند. بارها شادروان گلشیری و آقای معروفی و رضا براهنی و بارها یارها نویسندگان را احضار می کردند و از آنها چیزهایی می پرسیدند که اصلاً هیچ معنی نداشت و بعد هم این قتل ها اتفاق افتاد. حالا عجیب نیست اگر این احضارها مایه نگرانی شده باشد.»

همانطور که گفته شد احضار نویسندگان و روزنامه نگاران به مکانی که حتی در چارچوب ساختارهای کنونی غیر قانونی تلقی می شود دارای نکات قابل توجهی است. اولین مساله مهم این است نوع احضار و بازجویی های اخیر که هدف آن مشخص است نه تنها تازگی ندارد بلکه همانطور که سیمین بهبهانی متذکر گردیده چنین شیوه ای قبلاً صورت گرفته و نتایج خونباری هم برای جامعه نویسندگان و روزنامه نگاران میهن در برداشته است. اما موضوعی که باید با آن به صورت جدی برخورد کرد این است که چگونه و بر اساس کدامین ارزیابی ها ذوب شدگان در ولایت قادر هستند باز هم مبادرت به چنین شیوه های سرکوب گرانه بکنند. نگاهی به گزارش های خبری روزنامه «نوروز» نشان می دهد که علیرغم دستگیری ها و بازداشت های اخیر هیچ مرجع رسمی حاضر به قبول و تایید این احضارها نشده است و از پاسخگویی به این مهم طفره رفته و یا اظهار بی اطلاعی کرده اند. چنین اقداماتی در حالی صورت می گیرد که ما شاهد فشار و دستگیری های گسترده در عرصه های دیگری نیز بوده ایم. نگاهی به فشارهای وارد آمده به جنبش دانشجویی، نمایندگان مجلس و نیروهای «خودی» و محاکمه فعالان ملی - مذهبی ضمن آنکه نشان دهنده وضعیت بحرانی رژیم در مقابله با جنبش مردمی است، بیانگر نقطه ضعف های جدی جنبش مردمی نیز باید تلقی شود. مقابله با چنین اقدامات سرکوب گرانه از جانب نیروهای طرفدار اصلاحات تاکنون بیشتر در غالب بیانیه ها و اعلامیه های محکوم کننده خلاصه شده است که نتایج قابل ملموسی نداشته است. نگاهی به عقب و روندهای یکساله گذشته به خوبی نشان می دهد علیرغم مخالفت های جدی در برابر مرتجعان حاکم، اقدامی که موجب توقف چنین اعمال سرکوب گرانه ای بشود تاکنون صورت نگرفته است. عقب نشینی های مقطعی هم مانع از فشار بیشتر به جنبش مردمی نگردیده است. اقدام اخیر ارگان های سرکوب گر رژیم ولایت فقیه بر ضد نویسندگان و روزنامه نگاران که نقش ارزنده ای در افشای جنایات رژیم ولایت فقیه ایفا کرده اند زنگ خطر و هشدار باش جدی دیگر به تمامی نیروهای طرفدار واقعی اصلاحات می باشد. تفکری ساده انگارانه معتقد است رشد بازداشت ها و دستگیری ها در نهایت به ضرر حاکمان کنونی تمام می شود. ما ضمن رد این نظریه ساده انگارانه معتقد هستیم جنبش مردمی به دلیل ضعف سازمان دهی و عدم قاطعیت در عمل با آسیب های جدی مواجه است. اگر اقدامات اعتراضی فعلی از حالت پراکنده و مجزا خارج نشده و در پیوند و هماهنگی با هم قرار نگیرد این خطر که جنبش مردمی با صدمات جبران ناپذیر مواجه شود را باید جدی تلقی کرد.

سقوط فاجعه بار

هفته گذشته با سقوط یک هواپیمای دیگر در نزدیکی خرم آباد که منجر به کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر از هموطنانمان گردید، این سؤال که علت اصلی چنین حوادث مرگبار که سابقه ای چندین باره نیز داشته است در چیست؟ روزنامه «رسالت»، ۲۴ بهمن، در خبری که بی ارتباط با حادثه اخیر نیست، آورده است: «رئیس هیئت تحقیق و تفحص از سقوط هواپیمای یک ۴۰ روز گذشته در جمع خبرنگاران پارلمانی اعلام کرد در پی سقوط هواپیمای حامل وزیر راه و ترابری، تعدادی از نمایندگان مجلس پیشنهاد تغییر رئیس سازمان هواپیمایی کشوری را به وزیر راه ارایه کردند اما توجهی نکرد. وی با اشاره به آماده بودن گزارش تهیه شده در باره سقوط هواپیمای یک ۴۰، گفت: «طبق بررسی هایی که سازمان بازرسی کل کشور در این زمینه داشته، رئیس سازمان هواپیمایی کشوری و ۱۵ نفر دیگر در این باره مقصر شناخته شده و پرونده راجهت تعقیب قضایی به دادگستری ارجاع داده است.» چنین خبری در مورد سقوط هواپیمای وزیر سابق راه که چندی پیش اتفاق افتاد در حالی انتشار می یابد که قبلا اعلام گردید علت سقوط هواپیمای مزبور «خطای خلبان» بوده است. روزنامه «آفتاب یزد» ۲۴ بهمن نیز در ارتباط با این حادثه در مقاله ای می نویسد: «هنوز چند ماهی از سقوط هواپیمای یک ۴۰ و کشته شدن ۴۰ نفر از هموطنان نگذشته است که باید داغدار جمع افزونتری از هم کیشان خویش باشیم. حتما پس از این سیل اظهار نظرها و تسلیت ها و چرایی ماجرا به راه می افتد و یکی دو هفته امنیت مسافران هواپیما محور توجه مسئولان و نمایندگان محترم قرار می گیرد و پس از آن همه چیز به فراموشی سپرده می شود تا خدای ناکرده باز هم جمعی از هموطنانمان از بلندای آسمان به فعر زمین سقوط نمایند و باز هم احساسات مردم دوستی مسئولان محترم غلبان پیدا کند.» روزنامه نوروز، ۲۵ بهمن خبر درخواست ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس از خاتمی را درج کرده که در آن آمده است: «متاسفانه تاکنون هیچ پاسخ روشن و قانع کننده ای از سوی مسئولان سازمان هواپیمایی کشوری در خصوص حوادث مشابه دیگری که طی چهار سال گذشته رخ داده موجب قربانی شدن تعدادی از هموطنانمان شده، به ملت ارائه نگردیده است.» مسأله سقوط هواپیماها و نتایج مرگبار آن بیش از آنکه حاکی از ضعف سیستم های فنی، مهندسی، آموزشی و دیگر موارد مربوط به ایمنی پرواز باشد ریشه در ساختارهای فاسد رژیم ولایت فقیه دارد. ساختاری که برای سود و منفعت طلبی بی پایان به کوچکترین موارد اخلاقی هم تعهدی نشان نمی دهد. با سقوط یک هواپیمای دیگر در حوالی خرم آباد این توجیه که علت این سقوط در جایی خارج از ساختارهای فاسد موجود قرار دارد مشکل به نظر می رسد.

مطالب منتشر شده و عکس العمل نیروهای حکومتی در این باره ناشی از همین موضوع می باشد. نیروهای فاسد رژیم ولایت فقیه که به بهانه «مشارکت مردمی» اقدام به امر خصوصی سازی در سطح گسترده ای کرده اند با استفاده از رانت های موجود که منحصر در اختیار نیروهای وابسته به رژیم قرار می گیرد با به خدمت گرفتن تکنولوژی عقب مانده که به اعتراف حکومتیان عمری ۲۵ تا ۳۰ ساله دارد کسب حداکثر سود بادآورده از طریق به خطر انداختن جان هموطنانمان را در سر پرورنده اند. به همین دلیل است که در پس هر حادثه خونبار بعد از چندی هیاهو و جنجال های اولیه جای خود را به سکوت می دهد و همین امر موجب حوادث خونبار دیگری می شود.

دورخیز شورای نگهبان ارتجاع برای انتخابات آینده

هفته گذشته جنتی دبیر شورای نگهبان، سخنانی در مورد قوانین انتخاباتی کرد که حاکی از دورخیز حساب شده آنان برای آینده دارد. جنتی در جمع بازرسان و ناظران انتخاباتی استان خوزستان به آخرین تغییرات به وجود آمده در قوانین انتخاباتی اشاره کرد و گفت: «از مهمترین این تغییرات التزام عملی به نظام اسلامی برای انتخاب شوندها است» بنا بر این گزارش جنتی با اشاره به نقش محوری ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی و جایگاه آن در حکومت اسلامی گفت: «قوای سه گانه در نظام اسلامی زیر نظر ولی فقیه هستند و در گزینش های حکومت اسلامی ملاک انتخاب ایمان، تقوا، حق و عدالت است.» وی نقش حساس شورای نگهبان را یادآور شد و گفت: «هر قانونی که تصویب می شود باید در چارچوب حدود اسلامی باشد.» (نوروز، ۲۴ بهمن)

هر چند سخنان جنتی با توجه به اینکه هنوز مدت زیادی تا انتخابات بعدی مجلس مانده است، به نظر کم اهمیت می باشد اما طرح همین موضوع از طرف یکی از دست اندرکاران بالای حکومتی که نقش مهمی در رده های تصمیم گیری دارد را باید از چند جنبه قابل بررسی دانست. اشاره جنتی به تغییر قوانین انتخاباتی قبل از آنکه موضوع انتخابات آتی را بیشتر برجسته سازد نشانگر وضعیت فعلی است. همین سخنان نشان می دهد که با وجود شکست های پی در پی در انتخابات گذشته برای جنتی و همفکرانش، هنوز آنها قادر هستند با توجه به ساختارهای موجود نه تنها نهادهای انتخابی مردم را آچمز کرده و از کارآیی مطلق بپندازند بلکه با اطمینان خبر از محدود کردن همین موارد هم در آینده بدهند. معنی سخنان جنتی را باید اینگونه نیز تعبیر کرد که چنانچه روندهای کنونی به همین صورت ادامه یابد خطری را متوجه منافع آنان نخواهد کرد و این امر ذوب شدگان در ولایت را قادر می سازد ضمن سرکوب تدریجی طرفداران اصلاحات با تغییر قوانین انتخاباتی ته مانده نیروهای «مزاحم» را از طریق «نظارت استصوابی» و دیگر موارد جدید که در دست تهیه است به کنار بزنند.

در اینجا ما در صدد القای این موضوع نیستیم که انتخاب روش هایی همچون شرکت در انتخابات امکان تغییرات بنیادین در چارچوب ساختارهای کنونی را موجب می شود بلکه ما بارها اعلام کرده ایم که اصلاحات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در چارچوب رژیم ولایت فقیه امری نشدنی است و هر نیروی سیاسی که بر این خوشباوری تکیه زده است در واقع امر خاک به چشم جنبش مردمی پاشیده است. نکته کلیدی این است که جنبش مردمی باید با استفاده از چنین شیوه های مبارزاتی دستاوردهای خویش را هر چه بیشتر افزایش دهد. امری که به دلایل عدیده تاکنون محقق نگردیده است. اوضاع فوق العاده حساس کنونی باید دربرگیرنده این موضوع باشد که جنبش مردمی نیازمند بررسی راه های کارآ تری نسبت به گذشته است. بدون در نظر گرفتن این جوانب مهم امکان پیشروی جنبش با سختی مواجه می شود.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران

ادامه چگونه در صنایع نفت و گاز ...

پارس جنوبی، ایرانی است، به همین خاطر هر روز می بینید هجوم و تبلیغات گسترده در مورد این موضوع صورت می گیرد... در حالی که پروژه این فاز تنها دو ماه عقب تر از برنامه است. در کنار دست ما یک شرکت هندی عملیات اجرایی فاز دوم و سوم را انجام می دهد و پنج ماه از برنامه زمان بندی عقب افتاده است، اما صدای هیچ کس در نمی آید...»

افزون بر خبرهای مندرج، گزارش های موثق دیگری که ما به آن اشاره خواهیم کرد، نشانگر این حقیقت است که انحصارهای فراملی، همچون «توتال»، «شل»، «امکو»، «بی.پی» و دیگران نیز در تحقق قول ها و زمان بندی پروژه ها تأخیر داشته اند و در مجموع عملیات اجرایی و مهندسی پارس جنوبی با دشواری های گوناگونی روبه رو است. به دلیل همین مشکلات، سید محمد خاتمی، روز پنجشنبه، ۴ بهمن ۱۳۸۰، برای بازدید از بخش های مختلف طرح توسعه میدان گاز پارس جنوبی، به استان بوشهر سفر کرد. میدان گاز پارس جنوبی، بزرگترین میدان مستقل گازی است که بر اساس آخرین برآوردها در بخش متعلق به ایران این میدان گازی، بیش از ۱۴ هزار میلیارد متر مکعب گاز و ۱۷ هزار میلیارد بشکه فرآوردهای گازی به ارزش بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار وجود دارد. در واقع ۶۰ درصد کل گاز کشف شده ایران در این میدان نهفته است. میدان پارس جنوبی در سال ۱۳۵۰ کشف شد و از سال ۱۳۶۷ عملیات بهره برداری از آن آغاز شد.

به هنگام دیدار خاتمی از این میدان، بیژن زنگنه ضمن تشریح روند اجرای مراحل اول تا دهم طرح توسعه میدان گاز پارس جنوبی، از جمله گفت: «این طرح تا ۳۰ فاز قابل افزایش است و سرمایه گذاری انجام شده در هشت فاز نخست آن بیش از ۸ میلیارد دلار و به صورت بیع متقابل بوده است. در صورت اجرای فازهای متعدد تا یک دوره ۳۰ ساله، حدود ۳۰۰ میلیارد دلار به درآمد ناخالص ملی ایران افزوده خواهد شد... اشتغال زدایی از این طرح در حال حاضر ۲۰ هزار نفر است و به طور غیر مستقیم در مجموعه صنعت کشور حدود ۵۰۰ هزار شغل ایجاد می کند...» در حال حاضر مرحله دوم و سوم پارس جنوبی در اختیار کنسرسیومی مرکب از توتال فرانسه، گاز پوم روسیه و پتروناس مالزی با سرمایه گذاری ۲ میلیارد و ۱۲ میلیون دلار است. تأخیر در انجام پروژه های برنامه ریزی شده از سوی این شرکت های فراملی تا کنون میلیون دلار به اقتصاد میهن ما لطمه زده است. در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۸۰، مدیر عامل شرکت نفت و گاز پارس جنوبی در مصاحبه بی یاد آور شد: «پیشرفت فازهای ۲ و ۳ پارس جنوبی کمتر از ۸۷ درصد است و برای تأخیر در اجرای برنامه هایی که پیش آمده است جریمه بی برای پیمانکار در نظر گرفته ایم...» لازم به یادآوری است تا آنجا که اخبار و گزارش ها حکایت می کند، نه تنها جریمه بی برای پیمانکاران فراملی اعمال نشده است بلکه به تصریح مقام های وزارت نفت کنسرسیوم مذکور، به ویژه شرکت فراملی توتال نامزد اجرایی فازهای دیگر پارس جنوبی و مشارکت در طرح های نفت در خوزستان و کرمانشاه نیز می باشد. افزون بر قراردادهایی که تاکنون زیر پوشش «جلب سرمایه خارجی»، به ضرر منافع ملی میهن ما با انحصارهای سرمایه داری بسته شده است رژیم ولایت فقیه مترصد است که قراردادهای مشابهی را با انحصارهای امپریالیستی برای مراحل ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ میدان پارس جنوبی با سهل ترین مقررات به مناقصه بگذارد. نکته پر اهمیت دیگر در این زمینه این است که این مناقصه ها نه از سوی شرکت ملی نفت ایران بلکه از جانب شرکت های نوبنیاد و تحت کنترل مافیای وابسته به حاکمیت صورت می گیرد. به عنوان نمونه طرح مناقصه فازهای نهم تا دوازدهم پارس جنوبی توسط شرکت تازه تأسیس «نفت و گاز پارس» صورت می گیرد. این شیوه عملکرد «نوفین»، که توسط هیئت دولت نیز به تصویب رسیده است، در واقع بخشی از طرح جدید وزارت نفت برای خصوصی سازی هرچه بیشتر صنعت نفت ایران است. شرکت نفت و گاز پارس با انتشار بیانیه بی اعلام کرد تا پایان دی ماه سال ۱۳۸۰، پیشنهادهای مالی و فنی بسیاری از سوی شرکت های خارجی ارسال شده است. به احتمال قریب به یقین برندگان اصلی فاز نهم تا دوازدهم پارس جنوبی شرکت های «شل» (انگلیسی - هلندی)، «توتال» (فرانسوی)، «بی.پی - امکو» (آمریکایی - انگلیسی)، «بریتیش گاز» (انگلیسی)، «استات اویل» (نروژی) و «انی» (ایتالیایی) خواهند بود.

مخالفت با این گونه قرار دادها با شرکت های فراملی و پیامدهای مخرب آن، در دراز مدت، در صنعت نفت ایران در سطحی گسترده، اما پراکنده وجود دارد. به عنوان نمونه چندی پیش گروهی از کارشناسان و مهندسان اجرایی وزارت نفت خواستار لغو سریع قرار داد میدان نفتی دارخوین استان خوزستان با شرکت فراملی «انی» از ایتالیا شدند. ارزش قرار داد دارخوین ۹۲۰ میلیون دلار است. در این قرار داد هیچ گونه تضمین قانونی برای تولید روزانه ۱۶۰ هزار بشکه نفت، به وسیله طرف

خارجی وجود ندارد، به عبارت روشن تر مفاد قرار داد به شکل مبهم و نادرستی، به نفع شرکت خارجی تنظیم شده است. نکته تکان دهنده تر در مورد این قرار داد این است که پیمانکار خارجی هیچ تضمینی را درباره اجرای فنی و اصولی قرار نداده است و می تواند پس از مدتی به هر شکل که خود تشخیص دهد بهره برداری از میدان دارخوین را گسترش و یا حتی متوقف کند.

همچنان که اشاره کردیم کل مبلغ قرار داد ۹۲۰ میلیون دلار است. اگر ۶۰ درصد حجم نفتی را که طی شش سال اولیه به عنوان باز پرداخت به شرکت ایتالیایی تعلق می گیرد محاسبه کنیم به رقم حدود ۱۴۲ میلیون بشکه می رسیم. با تقسیم ۹۲۰ میلیون دلار بر ۱۴۲ میلیون بشکه روشن می شود که ایران هر بشکه نفت را به میزان ۶/۵ دلار محاسبه کرده است (نرخ متوسط قیمت نفت در ماه های گذشته رقمی نزدیک به ۲۰ دلار در هر بشکه بوده است). به بیان روشن تر و با محاسبه تفاوت قیمت میان نرخ واقعی قیمت نفت و نرخ محاسبه شده روشن می شود که رقمی معادل ۷۲۰ میلیون دلار از درآمد ملی کشور ما به جیب انحصارهای فراملی واریز شده است.

نکته قابل تأمل دیگر این است که بر پایه توافقات انجام گرفته بین رژیم و انحصارهای فراملی درگیر در پروژه پارس جنوبی، کارگران ایرانی درگیر در این پروژه ها از حمایت قانون کار بهره ور نیستند و فقط به صورت موقت و با دستمزدی پایین تر از کارکنان خارجی به کار مشغول اند. همچنین دولت جمهوری اسلامی در مذاکره با مقامات اروپایی تعهد کرده است که کارکنان خارجی در ایران را از پرداخت مالیات حقوق معاف کند. در جریان دیدار «هانس آیشل»، وزیر اقتصاد آلمان از تهران، مظاهری، وزیر اقتصاد، رژیم ولایت فقیه در پاسخ به درخواست همتای آلمانی خود از جمله یادآور شد: «با تصویب و تأیید نهایی لایحه اصلاح قانون های مالیات های مستقیم یکی از موانع سرمایه گذاری در کشور بر طرف می شود.»! در چنین اوضاع و احوالی است که هزاران کارگر محروم ایرانی در منطقه عملی، یعنی کارگران شاغل در طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی دست به اعتصاب و اعتراض می زنند و به گزارش روزنامه های مجاز رژیم، در ۲۹ دی ماه هزاران کارگر درمانده و استثمار شده که در مراحل دوم و سوم پارس جنوبی مشغول به کار هستند، در اعتراض به شرایط تحمیلی به آنان دست از کار کشیده و به گفته همین روزنامه ها «شورش» کردند. کارگران قهرمان که مطبوعات رژیم آنها را «شورش» می خوانند، خواستار افزایش دستمزد، عقد قرار داد دایمی و استفاده از مزایای بیمه های اجتماعی هستند و به تفاوت دستمزدهای خود با کارکنان خارجی معترض اند. نمایندگان رژیم «ولایت فقیه» در دیدارهای اخیر خود با نمایندگان اتحادیه اروپا و تلاش در «جذب سرمایه خارجی» به مقامات اروپایی قول داده اند که جمهوری اسلامی بر تعهد خود مبنی بر خصوصی سازی در صنعت نفت ایران و تسریع این روند مصمم است. چنین است واقعیت های تکان دهنده پشت شعار «جذب سرمایه های خارجی». تلاش در راه خصوصی سازی وسیع صنایع مادر کشور، تشدید بی حقوقی هزاران کارگر ایرانی، تشدید استثمار زحمتکشان، بستن قرار دادهای اسارت بار و یکجانبه با شرکت های فراملی و تأمین منافع کلان سرمایه داری و بورژوازی بوروکراتیک وابسته. خصوصی سازی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران به این معناست که مهمترین و کلیدی ترین منبع درآمد کشور در روندی همچنان که در رژیم وابسته شاه بود، به بیگانگان سپرده می شود و ده ها میلیارد دلار منابع ملی میهن ما به غارت سرمایه بین المللی می رود.

حزب توده ایران بار دیگر ضمن هشدار باش درباره روند مخرب و فاجعه بار حاکم بر تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های رژیم ضد ملی حاکم بر میهن ما همه نیروهای مترقی و آزادی خواه را به مبارزه بر ضد این سیاست ها فرا می خواند.

ادامه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

مسئله زندانیان سیاسی همچنان به عنوان مطرح ترین معضل جنبش مردمی و رژیم ولایت فقیه در میان اخبار روزانه جایگاه ثابتی دارد و این به دلیل افزایش فشارها و دستگیری هایی است که از مدتها پیش بر ضد گردان های جنبش مردمی شروع گردیده است. خانواده احمد قابل پس از گذشت ۳۸ روز از بازداشت وی، روز چهارشنبه ۱۷ بهمن ماه، با او ملاقات کردند. خبرهای دریافتی حاکی است تقی رحمانی به مدت دو ماه است که هیچگونه تماسی با خانواده خود نداشته است. همچنین به وکیل وی اجازه داده نشده است که پرونده اش را مطالعه و با او دیدار داشته باشد. او همچنان در زندان ۵۹ سپاه در قرنطینه بسر می برد. بقیه زندانیان ملی - مذهبی موفق شده اند بعد از مدتها به مدت دو دقیقه با خانواده و همچنین با وکیل خود دیدار کنند اما تقی رحمانی تنها فردی است که نه با وکیل اش دیدار داشته است و نه با خانواده اش. این امر باعث نگرانی شدید خانواده وی شده است. برادر خسرو کردپور، از اعصاب غذای وی در زندان مهلباد خبر داد و از نمایندگان مجلس خواست که وضعیت آن منطقه را بررسی کنند. خسرو کردپور که به ۸ سال حبس محکوم شده، به دلیل شرایط نامناسب زندان دست به اعتصاب غذا زده است. برادر خسرو کردپور گفت که، با توجه به شرایط خاص سیاسی امنیتی و ویژگی های اجتماعی فرهنگی این منطقه مرزی، هزینه فعالیت های سیاسی، حتی در دوران اصلاحات نیز از سایر مناطق دیگر ایران بیشتر بوده است. ۹ تن از فعالان ملی مذهبی در پی اتهامات واهی علیزاده رئیس دادگستری تهران بر ضد آنها خواستار رسیدگی مقامات مسئول به اظهارات فوق گردیدند. فعالان ملی - مذهبی با ارسال نامه ای خاطر نشان کرده اند که اتهامات رئیس دادگستری تهران در حالی همچنان به صورت علنی علیه آنها مطرح می گردد که دادگاه متهمان غیر علنی برگزار شده و می شود. آنها همچنین افزودند: «ما ضمن تکذیب ۱۳ محوری که آقای علیزاده برای براندازی نظام از سوی نیروهای ملی - مذهبی بر شمرده است و به ویژه اتهام اقدام مسلحانه و جاسوسی برای بیگانگان، این اظهارات را مصداق ایراد تهمت و افترا و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی می دانیم. نگارندگان نامه بار دیگر درخواست کرده اند که دادگاه ملی - مذهبی ها به صورت علنی برگزار شود. همچنین دستگیری و فشار به فعالان دانشجویی در محافل سیاسی داخل و خارج از کشور نگرانی های بیشتری را به وجود آورده است. رژیم ولایت فقیه با استفاده از ابزار زور و سرکوب خویش یعنی قوه قضاییه و با توسل به حربه «قانون» هر روز تعدادی از فعالان سیاسی دانشجویی بخصوص دانشجویانی را که در انتشار نشریات دانشجویی شرکت مستقیم دارند هدف قرار داده است. افزایش دستگیری ها گرچه چالش های جدی را برای رژیم ولایت فقیه به همراه دارد اما باید با مقاومت و سازمان دهی بی متناسب با شرایط فعلی مانع از این گونه اقدامات سرکوب گرانه گردید.

ادامه تظاهرات بر ضد ...

ضربه خواهد زد. برخی مردم بیشتر از دیگران دچار بدبختی خواهند شد. ما به خوبی می توانیم ببینیم که ثروت غیرعادلانه تقسیم شده است. تعداد فقرا و بی چیزها بسیار بیشتر از ثروتمندان است... ما از شما می خواهیم که به خاطر داشته باشید، این مهم نیست که از چه نژاد و رنگ و ملیتی هستید... اگر ما نیروی خود را در مبارزه متحد کنیم، می توانیم در مبارزه بر ضد جهانی شدن به پیروزی برسیم.»

بررغم تظاهرات وسیعی که بر ضد اجلاس «مجمع جهانی اقتصاد» صورت

آموزش و پرورش در حکومت فقها

در میان ادارات و موسسات دولتی، وزارت آموزش و پرورش به دلیل گستردگی اقشار در برگیرنده اش و شرایطی که همیشه داشته، حساسیت ویژه ای را در تمامی مقاطع برای حکومتیان در پی داشته است. این امر البته منحصر به رژیم ولایت فقیه نمی شود و ما در دوران رژیم پهلوی هم شاهد سیاست های مشابه در امر آموزش و پرورش بودیم که هدف آن تقلیل سطح کیفیت آموزشی بوده است. بالا رفتن سطح کیفی آموزش و پرورش در تضاد کامل با منافع حکومت های سرکوب گر و خودکامه است و ایجاد و بسط تفکرات علمی و اجتماعی مترقی در سطح گسترده ای همچون آموزش و پرورش چه از طریق کتب آموزشی و چه از طریق حضور نیروهای مترقی همچون معلمان چالش های جدی را برای چنین حکومت هایی به وجود خواهد آورد. به همین دلیل بود که رژیم ولایت فقیه به مرور زمان و از همان مقطع انقلاب توجه خاص خویش را به آموزش و پرورش دو چندان کرد که تصفیه و پاکسازی نیروهای مترقی در سطح وسیع از این نهاد، از جمله موارد آشکاری بود که زیان های جبران ناپذیر آن در سطح جامعه به خوبی هویدا است. رژیم ولایت فقیه علاوه بر تصفیه های هدفمند، با ایجاد و استقرار نهادهایی که وظیفه تفتیش عقاید و کنترل حرکت های مترقی را داشته، سعی وافر نموده تا از ایجاد هسته های مترقی در بدنه آموزشی کشور جلوگیری کند. پست معاونت پرورشی که در حقیقت ماهیتی ضد پرورشی دارد، از جمله پست هایی است که چندی است اختلافاتی را در بین جناح های حکومتی به وجود آورده است. با اینکه در بدو شروع به کار کابینه دوم محمد خاتمی و تعیین وزیر جدید آموزش و پرورش قرار شد پست معاونت «پرورشی» حذف شود اما خبرهای منتشر شده در هفته گذشته نشان داد که حتی اقدامات سطحی در سطح بسیار نازل هم مورد قبول ذوب شدگان در ولایت قرار نمی گیرد و با فشار آوردن به جناح مقابل، آنها را وادار به تمکین از سیاست های گذشته می کنند. روزنامه رسالت، ۱۴ بهمن، در خبری از جلسه شورای انقلاب فرهنگی نوشت: «در آن جلسه، هم وزیر و هم معاونین وی بشدت بر بروز سوء تفاهم در خصوص ادغام معاونت های آموزش عمومی و پرورشی تاکید داشته و عنوان کردند که به هیچ وجه قصد تضعیف معاونت و فعالیت های پرورشی را ندارند بلکه هدفشان صرفا تغییر ساختار با هدف تقویت این بخش و تعمیم پرورش در همه سطوح آموزشی است.» بنا بر همین گزارش نه تنها با حذف معاونت پرورشی مخالفت جدی شده است بلکه قرار است با گسترش آن حتی در سطح تک تک مدارس عرصه را بر کادر آموزشی و دانش آموزان هر چه بیشتر تنگ تر کنند. در این زمینه محمد خاتمی هم در ملاقاتی که با وزیر و معاونان آموزش و پرورش در هفته گذشته داشت، گفت: «من حق می دهم در جامعه نگرانی هایی نسبت به حذف معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش وجود داشته باشد اما خوشبختانه با توضیحاتی که وزیر آموزش و پرورش در شورایی عالی انقلاب فرهنگی ارائه کردند، این سوء تفاهمات و نگرانی ها مرتفع شد.» (نوروز، ۱۶ بهمن) با اینکه این مسئله از مدت ها پیش و قبل از تظاهرات اعتراضی معلمان موضوع بحث و درگیری جناح های حکومتی بود اما به نظر می رسد در هراس از همین مسئله و ایجاد یک سپر دفاعی که چنین حرکات اعتراضی را در آینده با مشکل مواجه سازد، زمینه ساز توافقات جناحین حکومتی گردید.

فساد مالی ویژگی انکار ناپذیر انحصارهای سرمایه داری

ورشکستگی تاریخی «انرون» (Enron)، هفتمین کمپانی بزرگ آمریکا موج جدی از مشکلات را برای سرمایه داری آمریکا و جهان به وجود آورد. تاکنون دست‌های آلوده تعدادی از برجسته‌ترین نخبگان سیستم سیاسی حاکم در اروپا و آمریکا در این افشاح مالی بی سابقه رو شده است. سقوط «انرون»، از سوی شماری از مفسران سیاسی و اقتصادی با افتضاح «واترگیت»، در دهه ۷۰ میلادی، که منجر به استعفای ریچارد نیکسون شد مقایسه می‌شود. در کشوری که نیمی از خانواده‌ها پس‌اندازهای خود را در معاملات قمارگونه بازار سهام «وال استریٹ» به خطر انداخته‌اند، اکنون علتی ملموس برای نگرانی جدی وجود دارد. گرچه ورشکستگی شرکت «انرون» نمونه منحصر به فردی نیست ولی این اولین باری است که ساختار یک شرکت فراملی مالی عظیم، که در چنبره بی‌از فساد، عدم کفایت و رشوه خواری و مداخله علنی دولت درگیر است، این چنین ناگهانی مانند حبابی میان تهی می‌ترکد و بحران بی‌اعتمادی وسیعی را در بازارهای سرمایه داری دامن می‌زند. در این باره، روزنامه فرانسوی فیگارو می‌نویسد: «تندبادی از بی‌اعتمادی سرمایه داری آمریکا را لرزاند»

قربانیان مثل همیشه از قبل قابل شناسایی بودند: حقوق بگیرانی که پس اندازشان بر باد رفته است، سهامداران جزء که سرمایه شان بر باد رفته است و یکی از مدیران شرکت که خودکشی کرد. از بین رفتن پس‌انداز کارمندان «انرون» پرده از روی عملکرد رایجی در شرکت‌های بزرگ سرمایه داری جهان که چیزی جز کلاهبرداری مالی در ابعاد بزرگ است بر می‌دارد. از بین رفتن ذخایر مالی صندوق‌های بازنشستگی سندیکاها، معلمان، کارمندان و دیگر حقوق بگیران خدمات عمومی، که سرمایه شان را برای خرید سهام «انرون» به کار گرفته بودند، علامت سه‌والی جدی در مقابل ارزش سهام دیگر شرکت بزرگ مالی مشابه قرار داد.

یکی از جنبه‌های افشاء شده افتضاح «انرون» این است که در آستانه ورشکستگی شرکت، ۲۹ نفر از مدیران اصلی، سهام خود را به مبلغ یک میلیاردو یکصد میلیون دلار در بازار بورس فروخته بودند. این دقیقاً معادل مبلغی است که در جریان بی‌ارزش شدن سهام از پس‌انداز حقوق بگیران به هدر رفته است. نکته جالب که در عین حال نشانگر ماهیت عمیقاً ضد مردمی سرمایه داری است این است که مدیران اصلی و سهام داران عمده از حق فروش سهام خود برخوردار بودند، در حالی که کارمندان از این کار منع شده بودند. نیویورک تایمز نوشت: «ثروتمندان با دیگران فرق داشتند. آنها می‌دانستند که چه وقتی پول‌ها را به جیب بریزند و بروند.» مدیران انرون می‌دانستند پرونده‌های مالی شرکت با تقلب تنظیم شده است. «واشنگتن پست می‌افزاید: «انرون کمپانی دغلکاری بود... که از سال ۱۹۹۹ به‌دهکاربهایش رویهم انباشته شده بود.»

این نوع فریبکاری فقط منحصر به «انرون» نیست. براساس تحقیق یک پژوهشگر علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، شرکت‌های دیگر نیز همین شیوه‌های غیرقانونی، دغلکارانه و در عین حال نامرئی را بکار می‌برند. به گفته این پژوهشگر «شرکت‌هایی مثل «لوسنت»، جنرال الکتریک، مک‌دونالد، کوکاکولا شرکت‌هایی هستند که بهای سهامشان بیست درصد کاهش یافت اما به مدیرانی که متصدی اخراج کارگران و کارمندان بودند، آسیبی نرسید.» در حالی که وکلای کارمندان، صندوق‌های بازنشستگی و سندیکاها خواهان رسیدگی فوری به این افشاح مالی هستند، ارتباط پنهان و وسیع مدیران «انرون» با حاکمیت سرمایه در آمریکا مانع تحقق چنین خواستی شده است. «آشکرافت»، دادستان کل، همچون شماری از اطرافیان، ناچار شد عدم صلاحیت خویش را برای رسیدگی به این پرونده اعلام کند، زیرا به هنگام کارزار انتخاباتی برای کرسی نمایندگی مجلس سنا مبلغ پنجاه هزار دلار از

ادامه سازمان دهی توده‌ها و پیوند مبارزات ...

گردید. در این شعار و برداشت‌های نظری زیرپایه بی‌آن همچون، شعار آرامش فعال روشن نیست که با اتکا به کدام اهرم‌های مبارزاتی قرار است جلوی تهاجمات ارتجاع سد گردد. سیاست «آرامش بازدارنده»، همچون سیاست «آرامش فعال» همچنان دلبسته به ریزنی‌ها در بالا و مجاب کردن سران ارتجاع به تن دادن به برخی از خواست‌های جنبش اصلاح طلبی تکیه دارد. این سیاست امیدوار است که در دیدار «سران سه قوه» شخصی همچون شاهرودی که نقش و وظیفه بی‌جز تأمین منافع ارتجاع و استبداد ندارد در مقابل نظرات «اصلاح طلبان حکومتی» مجاب شود و دست از حرکات سرکوبگران بر ضد جنبش مردمی بردارد. بدیهی است که چنین برداشتی در بهترین حالت خوش‌خیالی محض و درک نادرست و کاملاً غلط از ماهیت نیروهای ارتجاعی و در بدترین حالت تلاشی برای خاک پاشیدن در چشم جنبش و توده‌ها و ایجاد خوشبینی بی‌پایه و اساس در باره آینده روند تحولات است.

ما همچنان که درباره سیاست «آرامش فعال» نیز عنوان کردیم، بار دیگر تکرار می‌کنیم که خروج از بن بست تحمیلی ارتجاع و پیش برد امر اصلاحات در میهن ما ارتباط گسست ناپذیر با سازماندهی جنبش توده‌ای و پیوند مبارزات پراکنده نیروهای اجتماعی با یکدیگر دارد. بدون شرکت توده‌ها در مبارزه بغرنج و دشواری که پیش روست نمی‌توان به آینده روند تحولات خوش بین بود.

امروز در جامعه ما مبارزات پراکنده و ناهماهنگ کارگران، زحمتکشان و جوانان و دانشجویان در جریان است. این مبارزات پراکنده عمدتاً حول خواست‌های صنفی به صورت خودجوش به وقوع می‌پیوندد. حرکت به سمت ارتقاء بار سیاسی این اعتراض‌های پراکنده، تلاش در خط‌دهی و متمرکز کردن این حرکات اعتراضی بر حلقه‌های اساسی حاکمیت ارتجاع از جمله ضروریاتی است که باید با تمام نیرو در جهت تحقق آنها گام برداشت. تجربه برخورد ارتجاع با مجلس نشان داد که واپس‌گرایان حاکم عمیقاً از دخالت توده‌ها در مبارزه سیاسی در هراسند. نیروهای ارتجاعی به خوبی می‌دانند که در صورت حرکت سازمان یافته توده‌ها، همچنان که انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد، نیروی سرکوب‌گر و نیروهای نظامی نخواهند توانست ارتجاع را حفظ کنند. خامنه‌ای و دیگر سخنگویان «ذوب در ولایت» در روزهای اخیر تلاش کرده‌اند تا با تبلیغات گوبلزی درباره شرکت مردم در راه پیمایی سالگرد انقلاب، مدعی شوند که حاکمیت هنوز از پایه‌های اجتماعی نیرومندی بهره‌مند است. همه واقعتاً روز جامعه ما خلاف این مدعیات را به اثبات می‌رساند. متوسل شدن حاکمیت به شورای نگهبان ارتجاع، قوه قضائیه و نیروهای سرکوب برای خارج کردن نیروهای دگراندیش از صحنه مبارزه به تنهایی دلیل مستحکمی بر تفرق عمیق و وسیع توده‌ها از حکومتی است که امروز تنها با اتکا به زور و سر نیزه به حیات خود ادامه می‌دهد.

ارتجاع از هم اکنون تلاش‌های سازمان یافته‌ای را برای یکسره کردن کار مجلس در جریان کار انتخابات آینده آغاز کرده است. با تغییر توازن مجلس و سپس برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که در آن اصلاح طلبان «خودی» جایی برای حضور نداشته باشند، تمامی آحاد و عرصه‌های مختلف سیاست‌هایی همچون «آرامش فعال» و «آرامش بازدارنده» از بین خواهد رفت. بر اساس چنین ارزیابی از روند تحولات آینده از هم اکنون باید به فکر چاره بود.

حزب توده ایران اعتقاد عمیق دارد که حرکت به سمت ایجاد یک اتحاد وسیع ضد استبدادی، از همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، ملی، مذهبی و مدافعان اندیشه‌های سوسیالیستی، ضرورت انکار ناپذیری است که باید هرچه زودتر تحقق یابد. بر پایه این چنین اتحاد و جبهه واحدی است که می‌توان نیروهای اجتماعی را سازماندهی کرد و ستاد مشترکی را برای تدوین برنامه مبارزاتی بر ضد استبداد حاکم پدید آورد. در این راه جسارت تاریخی، هوشیاری و پابندی به منافع و آرمان‌های توده‌ها ضروری است. حزب ما همچون گذشته آماده است که در راه تحقق این ضرورت لحظه میهن ما همه امکانات خود را به کار گیرد.

ادامه جهانی دیگر امکان پذیر ...

بود در باره مداخلات آمریکا در افغانستان بود. قطعنامه اجلاس تصریح کرد که عملیات تروریستی قطعاً و بدون تردید محکوم است، اما اعلام سیاست «جنگ های مداوم» با تمام کسانی که با برتری دلار مخالفتند، یا هزینه کردن برای تسلیحات و تشنج آفرینی در کلمبیا، ونزوئلا و یا خاور نزدیک که از سوی دستگاه حکومتی بوش اعلام شده، نیز شدیداً محکوم است.

اجلاس حمایت خود از «جهانی عاری از جنگ» را در مقابل فلسفه محوری سیاست دولت آمریکا، که نیروهای «خوب» یعنی سفیدپوستان و ثروتمندان را در مقابل نیروهای «بد» یعنی رنگین پوستان، مسلمان و فقرا قرار می دهد، ابراز کرد. علاوه بر آن، اجلاس سازمان دهی راه پیمائی ها و تظاهرات متعددی را در ماه های آینده، جهت حمایت از راه حل های صلح آمیز و دفاع از جایگزین ها برای تشنج و تشنج آفرینی را مورد توافق قرار داد.

فروریزی اقتصاد آرژانتین، در ماه های اخیر، که نشانه واضحی از شکست سیاست «دلاریزه کردن قاره آمریکای لاتین» است، و عاجل بودن لغو بدهی های کشورهای فقیر از جمله مسایل مهم دیگر مورد بحث کنفرانس بود. جنبش مدافع لغو بدهی های کشورهای فقیر در پورتو الگره طرح های ابتکاری جدیدی را با هدف بسیج افکار عمومی جهان در حمایت از آماج کارزار خود مطرح کرد. شرکت وسیع و فعال شرکت کنندگان در گروه های کاری مربوط به مسائل زنان، کودکان و جوانان نشان دهنده این حقیقت بود که جدا سازی تعمودی این مسائل به مثابه امور صرفاً «اجتماعی»، و سعی بر کتمان کردن و کم بها دادن به ریشه های اقتصادی و سیاسی آن ها شکست خورده است و از آن مهمترینکه دستاورد های راه پیمائی های مختلف جهانی زنان و کودکان و نظایر آن را به مثابه عوامل پر اهمیت رشد دهنده جنبش مورد استقبال قرار گرفت.

پورتوالگره ۲، که باید با پورتوالگره ۳ تداوم پیدا کند، یک موفقیت غیرقابل انکار جهانی است که رهبران و نخبگان جهانی را حداقل از لحاظ تبلیغاتی برای ادامه وضعیت موجود جهان در تنگنا قرار داده است. ده ها هزار نفری که پورتوالگره را به مقصد شهر ها و کشورهای خود ترک گفتند، به همراه خود طرح های مبتکرانه یی را برای سازمان دهی جنبش های توده ای برضد شرکت های فراملی مدافع «جهانی شدن» سرمایه داری به سوغات بردند. تحولات ۱۲ ماهه آینده به روشنی اهمیت طرح های موافقت شده در گردهمایی پورتوالگره ۲ را در جهت مختل کردن عملکرد مخرب شرکت های عظیم نفتی و یا «مک دونالد»، «کوکا کولا» و «مونسانته»، نشان خواهد داد.

ادامه فساد مالی و ویژگی انکار ناپذیر ...

شرکت «انرون» کمک مالی دریافت کرده بود. شرکت انرون، مانند سایر کمپانی های بزرگ سرمایه داری، رجال سیاسی را، از طریق واریز مستقیم پول به صندوق های انتخاباتی شان و یا به طور غیرمستقیم از طریق «سازمانهای حمایتی»، با واگذاری هواپیما، اتومبیل و سایر تسهیلات مدیون و وابسته به خود کرده بود. واشنگتن پست یادآوری می کند از ۲۴۸ عضو کمیسونی که قرار است جلسات محاکمه فضاقت «انرون» را سازماندهی کنند. ۲۱۲ نفرشان یا از «دفتر حسابرسی اندرسون» که طراح و مجری حساب سازی های پر دامنه کمپانی بوده و یا مستقیماً از خود «انرون» پول گرفته بودند.

نیویورک تایمز از یک برنامه تلویزیونی «فوکس نین» نقل قول می کند که «اونیل» وزیر خزانه داری آمریکا، در پاسخ به بحران فزاینده سرمایه مالی آمریکا گفت: «کمپانی ها می آیند و می روند ولی این عنصر نابغه آسای سرمایه داری است که به اشخاص اجازه می دهد که تصمیمات خوب یا بد اتخاذ کنند. آنان باید یا بابت تصمیمات بد خویش تاوان می دهند و یا از ثمره تصمیمات خوب خویش بهره مند می شوند. این چنین است که سیستم عمل می کند». نکته ظریف قابل تأمل در این سخنان این است که البته در نمونه شرکت «انرون» همچون ده ها نمونه دیگر این مردم عادی هستند که چوب سیاست ها و تصمیم گیری های نادرست سرمایه داران اصلی را می خورند و این مدیران و گردانندگان شرکت های این چنینی هستند که با بالا کشیدن پول دیگران از نعمات این «سیستم نابغه آسا» بهره مند می شوند.

آنانکه وظیفه بررسی دفاتر و اسناد را داشتند همگی دروغ گفته بودند. «دفتر حسابرسی اندرسون» که می بایست حساب ها را کنترل کند، زنگ خطر را به صدا در نیاورده بود، در حالیکه از خطر آگاه بود. رهبران «اندرسون» در زمانیکه مرحله نهایی سقوط آغاز شد کلیه اسناد افشاگر و نامه های الکترونیکی رسواکننده را نابود کردند تا مدرکی بجای نماند. «موسسه اندرسون» که یکی از پنج موسسه بزرگ حسابرسی فرا ملی است، بنوبه خود با خطر فرو رفتن در گرداب رو به رو است.

و نکته آخر اینکه سود برندگان «انرون» چه کسانی بودند؟ ایدئولوگ های سرمایه داری نوین وابسته به «انستیتیوی آمریکائی مقاطعه کاری» که دیک چینی معاون ریاست جمهوری یکی از مدیران آن است. یک روزنامه آمریکائی اخیراً به تلخی اعتراف کرد که: «پیدا کردن یک سوزن در انبار کاه آسان تر است از پیدا کردن یک رجل سیاسی که از «انرون» پول نگرفته باشد.» جورج دبلیو بوش، خود میلیون دلار از «کنت لای»، مدیر عامل شرکت «انرون»، برای مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ پول دریافت کرده بود.

تظاهرات ده ها هزار نفری

بر ضد میلیاردرها

روز دوم دوازدهم بهمن ماه (دوم فوریه)، ده ها هزار نفر، در منطقه «مان ها تان» آمریکا، برضد «مجمع جهانی اقتصاد»، مجمع میلیاردرهای دنیا، دست به تظاهرات گسترده بی زدن و نشان دادند که در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، جنبش ضد جنگ، ضد نژادپرستی و ضد «جهانی شدن» در ایالات متحده کار خود را از سر گرفته و رو به گسترش است.

این مجمع هر ساله در سویس برگزار می شد، اما امسال، میلیاردرها، سران دولت ها و پادشاهان ترجیح دادند تا آن را در آمریکا برگزار کنند، به این تصور که شاید به علت محل برگزاری جلسه و فوایعی که در ۱۱ سپتامبر روی داد، با مشکل تظاهرات محدودتری رو به رو شوند. اما اجلاس امسال با تظاهرات وسیع مردمی، متشکل از کارگران، دانشجویان، فعالین سندیکائی، هواداران محیط زیست و... رو به رو شد. جلسه ای که بیش از ده هزار پلیس مامور محافظت از آن بودند. تظاهرات کنندگان در شعارها و بیانیه های خود اعلام کردند که به جای فقر، نابودی محیط زیست، جنگ و جهانی شدن اقتصاد، «جهان دیگری امکان پذیر است»، جهانی بر اساس برابری، عدالت و صلح.

در این کنفرانس بر سر چگونگی حرکت سرمایه در جهان و راه هایی که به «جهانی شدن» سرعت بیشتری می بخشد، به بحث گذاشته شد. این در حالی بود که ده ها هزار نفر در خارج از محل جلسه می گفتند: «جهانی شدن اقتصاد به ضرر زحمتکشان است و ما به این دلیل اینجا هستیم تا برضد اقتصاد «انرونی»، چه در داخل و چه در خارج، به مبارزه بپردازیم.»

تظاهرات برضد جهانی شدن و جلسات گوناگون سران اقتصادی کشورهای امپریالیستی، در سراسر جهان رو به گسترش است. در این تظاهرات نیز، در روز اول ۳۳ نفر بازداشت شدند که ۲۷ نفر از آن ها قبل از شروع تظاهرات دستگیر شده بودند. پلیس ادعا کرده است که این افراد در تدارک ایجاد خشونت و درگیری بوده اند. در روز دوم نیز بیش از ۱۵۰ نفر دیگر بازداشت شدند. زمانی که تظاهرات رو به گسترش بود، پلیس از پیوستن دو گروه از تظاهرکنندگان که طبق برنامه از دو سوی مختلف حرکت کرده بودند جلوگیری کرد تا بتوانند از اجتماع عظیم تری که می توانست برای آنها «خطرناک» باشد، ممانعت کند.

در این تظاهرات، مارکوس هزا، از رهبران جنبش سندیکایی و رهبر اتحادیه کارگران شرکتی که برای کارخانه تولیدات ورزشی «نایکه» کش می سازد، گفت: «این واقیعی است که جهانی شدن زندگی همه ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد، اما به نظر می رسد که به برخی کشورها بیشتر

جهانی دیگر امکان پذیر است!

جنبش جایگزینی جهانی وارد عمل می شود

«گردهمایی اجتماعی جهانی» که از روز سی و یکم ژانویه تا ۵ فوریه، مانند سال پیش در شهر پورتو الگره تشکیل شده بود، با تظاهرات وسیع و شعارهای مبارزاتی رادیکال تر از سال گذشته افتتاح شد. در مراسم آغازین گردهمایی پنجاه هزار نفر با شعارهای دفاع از صلح و طرفداری از «جهانی دیگر» در صفوف منظم و فشرده راهپیمایی کردند. آوای توانمندشکرت کنندگان در تمام شهر پورتو الگره و کوچه های آن طنین انداز بود. در بیان موفقیت این گردهمایی همین بس که شرکت کنندگان سال پیش، که در این اجلاس نیز حضور داشتند، بشدت تحت تأثیر گستردگی صفوف تظاهرکنندگان در دومین اجلاس قرار گرفته بودند.

در این گردهمایی، بیش از همه طرفداران جنبش های مردمی سیاسی و اجتماعی از آمریکای لاتین و برزیل، که در میان آن ها حضور احزاب سیاسی چپ، سندیکاها، ساکنین حلی آباد های حاشیه شهرها، و طرفداران محیط زیست برجسته بود، شرکت داشتند. از میدان «مونته ویده ئو» تا آمفی تاتر شهر، دریائی از پرچم های سرخ، آبی، سبز و سیاه بر فراز سر جوانان موج میزد. در پیشاپیش تظاهرات صفوف بهم فشرده و بسیار منظم «دهقان های بی زمین» برزیلی و پس از آن بلندپایگان حزب کارگران برزیل، فرماندار و شهردار پورتو الگره، ماریو سوارش (رئیس جمهور پیشین پرتغال) حرکت می کردند. بدنال آن صفوف هیئت های نمایندگی از حزب «احیاء کمونیستی» ایتالیا، و نیروهای چپ و کمونیست از بلژیک، اسپانیا و فرانسه همراه با هیئت هایی از «سازمان های جوانان کمونیست» نیروهای متعلق به برخی احزاب سوسیالیست، سبزها، جنبش ضد نو لیبرالی آتاک (ATTAC)، جنبش صلح، هیئت های نمایندگی مراکز سندیکایی ت. ژ. ت. CGT، ت. اف. د. ت. (CFDT) از فرانسه و کفندراسیون دهقانان و کمی دورتر سرخپوست ها، فلسطینی ها و شخصیت هایی همچون «ریگو برتا منچو» برنده جایزه نوبل راهپیمایی می کردند.

اجلاس پورتو الگره، به قول یکی از این شخصیت های شرکت کننده، به مثابه یک گردهمایی همگانی و توده ای از همه ملت ها و فرصت نادری برای اعتراض واحد و یگانه است. ترجمان این حقیقت است که خلق ها امور خود را خود به دست می گیرند.

باید گفت که پنج ماه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، معیادگاه پورتو الگره برای سنجش ظرفیت جنبش ضد «جهانی شدن» سرمایه داری و توسعه بخشیدن به بسیج و تحرک آن از اهمیت ویژه بی برخوردار بود. این حقیقتی است که در ماه های اخیرچه در آن سرد دنیا و چه در اروپا، محافل با نفوذ سرمایه داری بارها سعی کرده بودند

که جنبش دفاع از آلترناتیو «جهانی شدن» را با اقدامات تروریستی ضد آمریکایی، آنهم بشکلی ناهنجار، خشن، زنده و شگفت انگیز یکی قلمداد کنند؟ بر رغم همه اینها اگر سال گذشته پانزده هزار نفر در گردهمایی شرکت کردند امسال پنجاه هزار نفر در مراسم حضور داشتند.

ارقام خود بیان کننده رشد تحسین آمیز این ابتکار خلقی و پیشرو است: در این گردهمایی ۷۰۰ مقاله ارائه شد، ۱۲۰ سمینار تشکیل گشت، و شماره سازمان های غیردولتی، سندیکاها و انجمن های شرکت کننده به پنج هزار بالغ گردید که از ۱۳۰ کشور به این گردهمایی آمده بودند. در طول دوره پنج روزه گردهمایی، کلیسای «رموگرازه دوسول» در شهر پورتو الگره به مرکز پژوهش برای جایگزینی هایی در مقابل «نظم نوین جهانی» تحمیلی امپریالیسم، که بیش از پیش تحمل ناپذیر می شود، مبدل شده بود. کثرت اندیشه ها، تقابل سازنده و ابداع گرانه افکار و ایده های انسانی ترسیم کننده جو مسلط این دومین گردهمایی در این شهر بزرگ جنوبی برزیل بود. بنظر می رسد که شعار «جهان دیگری امکان پذیر هست»، که اشتهاوری همیشگی خواهد یافت، تمامی حیات شهر پورتو الگره را در بر گرفته بود. موضوع های مورد بحث اجلاس عبارت بود از:

- تولید ثروت: کنترل سرمایه ها، وام کشورهای جنوب
- محورهای ثروت: دانش، پزشکی، آب
- جامعه مدنی: دموکراتیک کردن رسانه ها، مبارزه بر ضد هر گونه تبعیض
- قدرت سیاسی: حقوق بشر، مبارزه برای صلح.

یکی از جلساتی که در پی دو روز بحث و تبادل نظر با ۱۱۵۷ نماینده تشکیل شد، اجلاس نمایندگان پارلمانی بود. چند ماه پس از ۱۱ سپتامبر و بدنال اعلام تهدیدهای جنگ طلبانه تازه از طرف جورج بوش، این منطقی بود که مساله تنش های بین المللی اکثر مباحث و گفتگوها را تحت الشعاع خود قرار دهد. مداخلات گذشته آمریکا در آمریکای مرکزی و لاتین، همچون مداخله کنونی آمریکا در کلمبیا، تحت عنوان مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر، و یا طرح تحمیل «موافقتنامه تجارت آزاد در قاره آمریکا» که آمریکای لاتین را به یک مستعمره اقتصادی وسیع مبدل ساخته، طبیعتاً حساسیت فوق العاده ای را ایجاد کرده بود.

اجلاس در باره مخاصمات اسرائیل و فلسطین قطعنامه بی را در مخالفت با قصد شارون مبنی بر از بین بردن دولت خودمختار فلسطینی صادر کرد و خواستار خاتمه دادن به اشغال سرزمین های فلسطینی شد. در این قطعنامه همچنین عملیات تروریستی بر ضد مردم اسرائیل محکوم شد.

یکی از مهمترین اقدام های اجلاس تصویب قطعنامه صریح و بدون ابهام و در واقع برنامه عمل برای مقابله با تهدیدهای مشخص امپریالیسم و تبلیغات مسموم و هدفمند رسانه های گروهی سرمایه داری در رابطه با «اتحاد مقدس بر ضد تروریسم» بود. تصویب این قطعنامه بدون هیچ اختلاف نظری، موفقیت بزرگی برای اجلاس بود. گوناگونی فکری ده ها هزار شرکت کننده همچنانکه در متن نهائی بر آن تأکید شده است - خود یکی از «مبانی توانمند» در راه ایجاد اتحاد عمل شرکت کنندگان بود.

یکی دیگر از موفقیت های پورتو الگره ۲ موضع گیری شفاف و صریح اجلاس

ادامه در صفحه ۷

کمک های مالی رسیده

مزدک از دانمارک ۵۰۰ کرون

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 628
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

19 February 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک